

معناشناسی «شرب» در قرآن بر اساس روابط همنشینی

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۰۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۱۵)

نویسنده مسئول: مجتبی محمدی مزرعه شاهی^۱

مهدیه سادات تهامی سربنانی^۲

سال سوم
 شماره اول
 پیاپی: ۵
 پاییز و زمستان
 ۱۳۹۸

چکیده

قرآن کریم به عنوان یک متن مقدس و حیانی و بزرگ‌ترین معجزه‌ی الهی، از جنبه‌های گوناگون قابل تحلیل و بررسی است که می‌توان با به‌کارگیری دانش معناشناسی به بررسی ابعاد و جنبه‌های آن پرداخت. معناشناسی از روش‌های نوظهور در مطالعات قرآنی است که با مطالعه و بررسی علمی معنا، به استخراج معنای پنهان متن و اکتشاف لایه‌های معنایی واژه، می‌پردازد. یکی از راه‌هایی که امروزه جهت فهم معنای متون استفاده می‌شود، تکیه بر اصل روابط جاننشینی و همنشینی است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی سعی بر این دارد که به منظور بهره‌گیری دقیق‌تر از فهم و ترجمه قرآن، معنای ساخت‌ها و کارکردهای مختلف شرب را در قرآن کریم مورد بحث و بررسی قرار دهد و با روش معناشناسی ساختاری و بهره‌بردن از متون تفسیری و زبانی ساخت‌های مختلف نحوی و قرآنی واژه شرب را بشناسد و مفاهیم حاصل از ساخت‌های شرب در قرآن کریم را بر اساس روابط همنشینی تحلیل و بررسی نماید. در این مقاله پس از واژه‌شناسی شرب، روابط همنشینی شرب با واژگانی همچون «همیم»، «حمیم»، «طهور»، «هنیء» و غیره مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: قرآن، شرب، معناشناسی، روابط همنشینی.

۱- مقدمه

قرآن گنجینه‌ی علوم و اسرار الهی است و برای این که انسان را به مقصد سعادت و کمال برساند، باید حقایق آن را شناخت. خداوند متعال برای انتقال پیام وحی از عجیب‌ترین

۱) استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی میبد؛ (نویسنده مسئول) ایمیل: mojtaba63mohammadi@gmail.com
 ۲) کارشناس ارشد علوم قرآنی؛ دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

و شگفت‌انگیزترین عضو انسان، یعنی زبان استفاده کرده است تا انسان به آسانی توانایی ترجمه دقیق و فهم بهتر این کتاب آسمانی را داشته باشد. قرآن نیز همانند هر نوشته دیگری، زبان خاص خود را دارد؛ به گونه‌ای که واژگان و تعبیری را در قالب مفهیمی به کار می‌برد که در دانش لغت یا سایر عرف‌ها هیچ‌گونه دلیلی بر استعمال آن‌ها یافت نمی‌شود و تنها با کنار هم قرار دادن تک‌تک لغات و آیات قرآن قابل فهم است. بنابراین انسان برای فهم بهتر متن این کتاب مقدس، نیازمند کتب لغت معتبر به عصر نزول و ادبیات عرب و مطالعات زبان‌شناسی است. از این رو مفسران و دانشمندان علوم قرآنی از آغاز تاکنون همواره توجه ویژه‌ای به شناخت زبان عربی خاص قرآن و قرائن موجود در آیات قرآن داشته‌اند تا به لایه‌های پنهان و اسرار و رموز آیات پی ببرند.

یکی از مهم‌ترین ضرورت‌ها و رسالتی که بر دوش پژوهشگران زبان عربی وجود دارد، شناخت واژگان قرآنی است که برای درک و فهم درست قرآن بسیار مهم و ضروری است. گرچه عقل و خرد انسان توانایی لازم جهت پی بردن به آن معانی والا را ندارد، اما این نکته از ارزش و اهمیت کاوش‌های قرآنی نمی‌کاهد.

پژوهش پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی روابط همنشینی ساخت‌های مختلف واژه شرب در قرآن پرداخته و با بررسی هر کدام در ساخت همسان به تدوین چارچوبی روشن برای معنای کلی و غالب این ساخت‌ها می‌پردازد تا با استفاده از این روش بتوان فهم و ترجمه بهتری نسبت به آیات قرآن کریم به دست آورد.

هدف از این پژوهش شناخت و معرفی معنا و مفهوم واژه «شرب» در نظام معنایی قرآن کریم و توجه به نقش واژگان همنشینی در کشف معنای شرب و نیز شناخت انواع مختلف نحوی و قرآنی واژه شرب در راستای بیان مفهومی دقیق از آن، با استفاده از پژوهش‌های زبانی و دستوری می‌باشد و می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که ویژگی‌های مختلف هر یک از ساخت‌های «شرب» در قرآن کریم بر اساس تحلیل و تبیین معناشناسی واژگانی، صرفی و نحوی چه بوده؟ و تأمل در این ویژگی‌ها بر اساس روابط همنشینی چه مفهیمی را منتقل می‌کند؟

با بررسی‌هایی که انجام شد، تاکنون هیچ پژوهش مدونی درباره معناشناسی واژه «شرب» در قرآن بر اساس روابط همنشینی صورت نگرفته است. بنابراین در این پژوهش سعی بر آن شده تا واژه شرب به‌طور دقیق و با استفاده از کتب لغت معناشناسی شود و سپس بر اساس روابط همنشینی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

در مورد معناشناسی برخی واژه‌های قرآنی تحقیقاتی صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. برزنونی، آمنه، معناشناسی واژه «بیت» در قرآن، مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده علوم

- قرآنی میبد، با راهنمایی مجتبی محمدی مزرعه‌شاهی، ۱۳۹۶ش.
۲. روستایی، پری، معنانشناسی واژه «نبا» در قرآن، مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قرآنی میبد، با راهنمایی مجتبی محمدی مزرعه‌شاهی، ۱۳۹۶ش.
۳. ملک‌قاسمی، زهرا، معنانشناسی واژه «رزق» در قرآن، مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قرآنی میبد، با راهنمایی احمد زارع زردینی، ۱۳۹۵ش.
۴. خاکپور، الهه، معنانشناسی واژه «تلاوت» در قرآن، مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قرآنی میبد، با راهنمایی احمد زارع زردینی، ۱۳۹۵ش.
۵. قنادی عرب، مریم، معنانشناسی واژه «شیطان» در قرآن بر اساس روابط جانشینی و همنشینی، مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قرآنی میبد، با راهنمایی مجتبی محمدی مزرعه‌شاهی، ۱۳۹۸ش.
۶. قادری‌پور، اعظم، معنانشناسی واژه‌ی «بین» در قرآن بر اساس روابط جانشینی و همنشینی، مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قرآنی میبد، با راهنمایی مجتبی محمدی مزرعه‌شاهی، ۱۳۹۸ش.
۷. شفیع‌زاده، مرضیه، «معنانشناسی کلمه «بین» در قرآن با تأکید بر روابط هم‌نشینی و جانشینی»، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، دوره ۴۷، شماره ۱، (بهار و تابستان ۹۳).
۸. نورسیده، علی‌اکبر، «معنانشناسی واژه «ولی» در قرآن»، پژوهش‌نامه نقد ادب عربی، دوره ۴، شماره ۱.
- اما در حیطة معنانشناسی واژه «شرب» از نظر روابط همنشینی، کتاب یا مقاله‌ای در دسترس نیست.

۲- معنانشناسی

«معنا» بر وزن مفعّل مصدر میمی از «عنی» است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴، ۱۴۶) «عنی» به معنای اراده کردن، قصد کردن، در نظر داشتن چیزی را منظور داشتن است و «معنا» به معنای مدلول، مفهوم، مضمون، مفاد، محتوا و مقصود است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه معنا)

معنانشناسی شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است (صفوی، ۱۳۸۲: ۱۹؛ فضیلت، ۱۳۸۵: ۶۲) که به نظریه معنا می‌پردازد. (همان: ۱۹) معنانشناسی را می‌توان عبارت از مطالعه علمی معنای مراد و لوازم آن در گذر تاریخ یا متن و دوره‌ای خاص دانست. منظور از علمی بودن مطالعه، صریح و بدون پیش‌داوری و تعصب بودن آن است؛ به طوری که هر کس صرف‌نظر از باورهای دینی و مذهبی به روشنی به معنا دست یابد و صحت و سقم آن نیز قابل ارزیابی و محک زدن باشد. (نکونام، ۱۳۹۰: ۱۵) معنانشناسی (semantics) در زبان انگلیسی نام‌های متعددی دارد و در زبان عربی برخی آن را «علم الدلالة» و برخی «علم المعنی» می‌نامند.

(مختار عمر، ۱۳۸۵: ۳۴)

۲-۱- انواع رویکردهای معناشناسی

علم معناشناسی به چهار بخش تقسیم می‌شود:

۲-۱-۱- معناشناسی شناختی

اصطلاح معناشناسی شناختی، در کنار دو مکتب صورت‌گرا و نقش‌گرا نخستین بار توسط لیکاف (Lakoff) مطرح شد. (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۶۳) معناشناسی شناختی یکی از مهم‌ترین بخش‌های زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شود که چارچوب کاری واحد و یکپارچه‌ای ندارد و آن دسته از محققانی که خود را معناشناس شناختی می‌دانند دارای علایق و دغدغه‌های متنوع و متفاوتی هستند. (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۳)

بدین ترتیب معناشناسی شناختی یکی از انواع مختلف معناشناسی است که می‌توان در تحلیل آیات قرآن، آن را به کار گرفت. این نوع معناشناسی، مزایا و قابلیت‌های فراوانی دارد و از جهات بسیاری بر دیگر انواع معناشناسی ترجیح دارد؛ ولی می‌توان بسیاری از آن‌ها را در یک چارچوب به کار گرفت. (رجبی و قائمی‌نیا، شماره ۱۸۷، ۱۳۹۲، ۶۶)

۲-۱-۲- معناشناسی زبان‌شناختی

از ظهور معناشناسی به مثابه یک علم کم‌تر از نیم قرن می‌گذرد. این پدیده جزئی از روند گسترده موسوم به چرخش زبانی یک نقطه عطف زبانی در معرفت‌نظری در مغرب زمین است. از نیمه دوم قرن بیستم، توجه به زبان رفته‌رفته به کانون تأملات نظری تبدیل گردید. (لاینز، ۱۳۸۳: ۴۸۷) در چند حوزه معرفتی؛ از جمله فلسفه، منطق، زبان‌شناسی، روان‌شناسی و ادبیات از معناشناسی سخن می‌رود. اینکه اصطلاح «معناشناسی» در همه این حوزه‌ها به اشتراک معنوی به کار می‌رود یا خیر؟ هنوز محل مناقشه است، اما دست کم می‌توان با اطمینان گفت که وجوه اشتراک قابل توجهی میان همه این کاربردها در کنار تفاوت‌های ظریف آن‌ها دیده می‌شود. بدین ترتیب، در حالی که می‌توان از معناشناسی زبان‌شناختی به منزله یک علم ذیل زبان‌شناسی، و از معناشناسی روان‌شناختی به منزله شاخه‌ای از روان‌شناسی، و از معناشناسی فلسفی به عنوان بخشی از فلسفه، و از معناشناسی در منطق به مثابه بخشی از منطق در یک رویکرد و بخشی از فلسفه منطق در رویکردی دیگر، سخن گفت. هنوز ادعای وجود یک علم معناشناسی فراگیر که شامل تمام این قلمروهای معرفتی باشد، دشوار است. (لاینز، ۱۳۸۳: ۴۸۷)

۲-۱-۳- معناشناسی تاریخی

معناشناسی تاریخی به مطالعه معنا در طول زمان می‌پردازد؛ از این رو به آن «معناشناسی

در زمانی «هم گفته‌اند. ریشه‌شناسی یا کشف معانی قدیمی واژگان و معناشناسی الفاظ دخیل یا معناشناسی تطبیقی واژگان هم در حوزه معناشناسی تاریخی است؛ بنابراین معناشناسی تاریخی به بررسی اصل لغات و تطوراتی که در آن راه یافته است، می‌پردازد. به این ترتیب، در معناشناسی تاریخی دو مبحث وجود دارد: الف) چگونگی پیدایش و زایش لغات؛ ب) چگونگی تطور لغات در طول زمان. (پالمر، ۱۳۶۶: ۳۴)

۲-۱-۴- معناشناسی توصیفی

«معناشناسی توصیفی» به مطالعه معنا در یک مقطع زمانی خاص می‌پردازد. از این نوع معناشناسی به «معناشناسی هم‌زمانی» هم تعبیر می‌کنند، به آن بافت‌شناسی یا قرینه‌شناسی یا سیاق‌شناسی هم می‌توان گفت و آن عبارت است از فهم مراد گوینده سخن و نیز هاله معنایی آن با اتکای اطلاعاتی که همراه آن است؛ اعم از اطلاعات کلامی و غیر کلامی، به این اطلاعات بافت یا قرینه یا سیاق می‌گویند. (نکونام، ۱۳۹۰: ۳۴۳)

در معناشناسی توصیفی واژگان و تعابیر قرآنی کوشش می‌شود که معنی مراد و نیز هاله معنایی شناخته شود. برای شناخت معنای مراد به تمام آیه اعم از قرائن حالی، شأن متکلم، شأن مخاطب، زمان و مکان نزول مراجعه می‌شود. مراد از «جانشین‌ها» مترادفات و مراد از «همنشین‌ها» ترکیباتی است که دیگر واژگان در کاربست‌ها با واژه مورد بحث پیدا کرده‌اند؛ نظیر ترکیب اسنادی، ترکیب وصفی، ترکیب اضافی و حرفی. (همان: ۳۵۳) و همچنین «معناشناسی توصیفی» شامل سه بخش، مؤلفه معنایی، حوزه معنایی و شبکه معنایی می‌شود.

۳- واژه‌شناسی «شرب»

۳-۱- شرب در لغت

«شرب»، یکی از واژگانی است که نقش بسیار مهم و اساسی در متن عربی، به خصوص قرآن کریم دارد. بنابراین در ابتدا لازم است که معنی لغوی آن مشخص گردد و در انتها ویژگی‌های خاص آن مورد بحث و بررسی قرار گیرد. مهم‌ترین عامل برای درک بهتر مفاهیم قرآن، فهم معانی دقیق واژه‌های آن است، نوع واژگان و نحوه چینش خاص آن‌ها، عاملی است که سبب انتقال مفهوم به شنونده می‌گردد و این کار به جز با مهارت در علم لغت، راهی دیگر برای دانش قرآن و فهم معانی آن وجود ندارد و این اصلی است که بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی همچون فارابی مد نظر خود قرار داده‌اند. (جدیری سلیمی، ۱۳۷۳: ۸۰). بنابراین برای ترجمه قرآن، بهره بردن از فرهنگ لغت‌های قرآنی که به عصر قرآن نزدیک باشد، ضروری است. حال آن‌که دامنه این علوم در دوره‌های بعد روزبه‌روز گسترش یافته و دانش‌ها و اندوخته‌های علمی خویش را با خود به همراه داشته است. با این توضیحات باید بیان داشت، واژه «شرب» در مجموع ۳۹ بار به شکل‌های گوناگون در قرآن به کار رفته است که برخی معانی ذکر شده در

کتب لغت برای واژه «شرب» از قرار ذیل هستند:

در معجم مقاییس اللغة آمده است که شین و راء و باء دارای یک معنی اصلی است و آن نوشیدن و سیراب شدن است. شَرَبَ؛ یعنی قومی که آب می نوشند. شَرِبَ؛ یعنی کسی که به تو آب می نوشاند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳، ۲۶۷)

و نیز در تهذیب اللغة آمده است که شَرَبْتُ؛ یعنی نوشیدم و شَرَبَ؛ یعنی قومی که برای نوشیدن دور یکدیگر جمع شده‌اند. شَرَبَ؛ یعنی آب و نیز به معنای بهره‌ای از آب آمده است. شَرِبَ؛ به معنای زمان نوشیدن نیز آمده است. مَشَرَبَ؛ مکانی است که از آن آب می نوشند. رَجُلٌ شَرِوبٌ؛ یعنی مردی که زیاد شراب می نوشد. الماء الشُّروبُ؛ یعنی آب نوشیدنی. ماءٌ شَرِوبٌ و ماءٌ شَرِيبٌ؛ یعنی آبی که در آن تلخی وجود دارد؛ ولی مانع نوشیدن نیست. مُشَرَّبٌ؛ یعنی تشنه‌ای که به آب نیاز دارد. همچنین رَجُلٌ مُشَرَّبٌ؛ یعنی مردی که زمان آب نوشیدن شترش فرارسیده است. ابن درید می گوید: شَوَّابٌ؛ رگ‌هایی است که درون حلق قرار گرفته است. لیث می گوید: شاربه؛ به قومی گویند که خانه آن‌ها در کنار رودخانه است. أَشْرَبْتُ الخَيْلَ؛ یعنی ریسمان‌ها را در گردن اسبان قرار دادم. مَشْرَبَةٌ؛ ظرفی است که در آن آب می نوشند. به زمین نرم نیز مَشْرَبَةٌ می گویند. لحيانی می گوید: طَعَامٌ مَشْرَبَةٌ؛ یعنی غذایی که بر روی آن آب می نوشند. شَرَبَ يَشْرِبُ؛ یعنی فهمید و آگاه شد. شَرِبَ؛ یعنی سیراب شد. (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۱، ۲۴۴)

و نیز در تاج العروس آمده؛ شَرَبَ الماءَ؛ یعنی آب نوشید. در لسان العرب آمده است: شَرَابٌ؛ اسم هر چیزی است که نوشیده می شود. شَرِوبٌ و شَرِيبٌ؛ آبی است که نه شیرین است و نه تلخ و الماء الشُّروبُ؛ یعنی آبی که شیرین نیست؛ ولی مردم آن را می نوشند. ابن درید می گوید: أَشْرَبَ الرَّجُلُ؛ یعنی آن مرد شتر خود را سیراب کرد. در معنای مجازی اِشْرَابٌ؛ به معنای مخلوط شدن است و أَشْرَبَ اللُّونُ؛ یعنی رنگی با رنگ دیگر درآمیخت. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲، ۱۰۳)

همچنین در لسان العرب گفته شده؛ شُرْبٌ مصدر شَرَبَ می باشد. شَرَبَ الماءَ؛ یعنی آب را نوشید. تَشْرَابٌ نیز به معنای نوشیدن است. الشَّرْبَةُ مِنَ الماءِ؛ یعنی آبی که یک بار نوشیده می شود. شَرِوبٌ و شَرَابٌ و شَرِيبٌ؛ یعنی کسی که بسیار شیفته نوشیدن است. گفته می شود: شَرَبٌ مالی؛ یعنی مال من را به مردم داد و مردم را از آن سیراب ساخت و يَوْمٌ ذُو شَرْبَةٍ؛ یعنی روز گرم که در آن آب زیادی نوشند. شَرَبَةٌ: حوض آبی است که اطراف درخت خرما وجود دارد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱، ۴۸۸)

خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب العین بیان کرده است که شَرِبَ؛ یعنی زمان نوشیدن و شَرِيبٌ؛ یعنی کسی که با تو شراب می نوشد، همچنین شَرِيبٌ؛ یعنی کسی که بسیار شیفته شراب است و مَشْرَبَةٌ: زمین نرمی است که همواره سرسبز است. حِمَارٌ صَخِيبُ الشَّوَّابِ؛

یعنی الاغی که صدای بلندی دارد و اِشْرَاب؛ یعنی رنگی که با رنگ دیگر درآمیخته است. اِشْرَبَ فُلَانٌ حُبَّ فُلَانٍ؛ یعنی عشق فلانی با قلب او درآمیخت. اِشْرَابَ الرَّجُلِ؛ یعنی آن مرد گردشش را برافراشت تا نگاه کند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶، ۲۵۶)

با توجه به کاربرد واژه شرب در قرآن کریم می‌توان گفت: خداوند متعال از دو دسته از آشامیدنی‌ها که شامل آشامیدنی‌های دنیا و آشامیدنی‌های آخرت‌اند، سخن به میان آورده است. آشامیدنی‌های دنیا مشتمل بر آشامیدنی‌های مباح و آشامیدنی‌های حرام و آشامیدنی‌های آخرت نیز مشتمل بر آشامیدنی‌های بهشت و آشامیدنی‌های دوزخ هستند.

۴- معنانشناسی «شرب» بر اساس روابط همنشینی

منظور از رابطه همنشینی، رابطه‌ای است که بر طبق آن عناصر زبانی کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و زنجیره‌ها و ساختار بزرگ‌تری را به وجود می‌آورند؛ به عنوان مثال در جمله «دوست من زبان‌شناسی می‌خواند» واژه «دوست» در کنار «من» گروه اسمی «دوست من» را به وجود آورده است. در واقع رابطه همنشینی در میان واحدهای جمله ایجاد می‌شود که در ساخت جمله حضور دارند. محور و اساس رابطه همنشینی، بر اساس قواعد ساختار زبانی استوار و محکم است و اشکال و اختلال در روابط همنشینی میان واحدهای هر جمله ممکن است سبب ناسازگاری و نادرستی در ساخت جمله شود. از آنجا که عبارات قرآنی به عنوان یک زنجیره کلامی به هم متصل فرض شده‌اند، بنابراین کنار هم واقع شدن واژگان خاص، معنایی ویژه را در پی دارد که باید مورد توجه و دقت فراوان قرار گیرد.

۴-۱- همنشینی «شرب» با «نَهْر»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب هم‌نشین شده است، واژه نَهْر می‌باشد که در آیه ۲۴۹ سوره بقره به کار رفته است: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمَنْ مِّنْ فَتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتْنَهُ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره/۲۴۹)

«نهر» (بر وزن فلس) به معنی زجر و راندن است. راغب شدت را در آن قید کرده است: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ. وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ (ضحی/۱۰-۹) «به یتیم ستم نکن و سائل را نران و رد نکن». طبرسی فرموده: «نهر» و «انتهار» آن است که بر سائل صیحه بزنی: ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (اسراء/۲۳) «به پدر و مادر اف نگو و آن‌ها را زجر نکن و صیحه نزن و با آن‌ها با احترام سخن گو». «نهار» به معنی روز است که در شرع از طلوع فجر تا غروب آفتاب است: ﴿وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (انعام/۱۳)، ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ﴾ (هود/۱۴). این لفظ پنجاه و هفت

بار در قرآن مجید آمده است. «نهار» و «نهر» (بر وزن فرس) در اصل به معنی اتساع است. روز را از آن جهت نهار گفته‌اند که نور در آن انبساط و وسعت می‌یابد. اَنْهَار، جمع نهر (بر وزن فلس و فرس) وزن دوّم افصح و مطابق قرآن مجید است. طبرسی و راغب آن را رود معنی کرده‌اند نه آب جاری. عبارت مجمع چنین است: «النَّهْرُ: المجرى الواسع من مجارى الماء» و راغب گوید: «النَّهْرُ مجرى الماء الفائن». در قاموس گوید «النَّهْرُ مجرى الماء». ولی در مصباح و بیشتر موارد، آن را آب جاری وسیع گفته و اطلاق آن را بر رودخانه مجاز دانسته‌اند. اما قول اوّل با معنای اوّلی که وسعت و اتساع است بهتر می‌سازد. قرآن کریم در معنای رود صریح است؛ مثل: ﴿وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا﴾ (کهف/۳۳)؛ تفجیر و شکافتن راجع به رود است نه آب جاری. همچنین ﴿وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ﴾ (بقره/۷۴)؛ از بعضی سنگ‌ها رود شکافته می‌شود؛ اما اطلاق آن در آیاتی نظیر: ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (بقره/۲۵) به‌طور مجاز است؛ زیرا آب جاری می‌شود نه نهر. نهر (بر وزن فلس) در قرآن مجید نیامده است؛ بلکه بر وزن فرس و جمع آن فقط انهار آمده است. در قرآن مجید در صفت بهشت مکرّر آمده؛ ﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ ظاهراً مراد از انهار فقط نهر آب نیست؛ بلکه نه‌هایی از آب تغییر ناپذیر، از شیر همیشه تازه، از شراب لذیذ و از غسل صاف چنان‌که در سوره محمد آیه ۱۵ آمده است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۷، ۱۱۶) کلمه «نهر» به معنای مجرای آب پر از آب است و کلمه «اغتراف» و کلمه «غرف» به معنای آن است که چیزی را بلند کنی و بگیری، مثلاً می‌گویند: «فلان غرف الماء» و یا می‌گویند: «فلان اغترف الماء»، یعنی فلانی آب را بلند کرد تا بنوشد. این‌که اغتراف یک غرفه، یعنی گرفتن یک مشت آب را از مطلق نوشیدن استثنا کرده، دلالت می‌کند بر این‌که پیامبر اسرائیلی، آن مردم را از مطلق نوشیدن نهی نکرده بود؛ بلکه از نوشیدن در حالت خاصی نهی کرده بود، (مثلاً از این‌که لب آب دراز بکشند و با دهان بنوشند تا سیراب شوند). مقتضای ظاهر کلام این بود که بفرماید: «فمن شرب منه فليس مني، الا من اغترف غرفة بيده و من لم يشرب فانّه مني»؛ هر کس از این نهر آب بنوشد از من نیست، مگر آن‌که با دستش مشتی بردارد و بنوشد و کسی که ننوشد، او از من است. ولی این‌طور نفرمود؛ بلکه اولاً جمله دوم را به جمله اول وصل کرد و ثانیاً کلمه شرب را در جمله دوم مبدل به طعم کرد. علتش این بود که اگر این‌طور فرموده بود مفاد کلام چنین می‌شد که تمامی جنود طالوت از طالوت بودند و تنها یک طایفه از او بیگانه و جدا شدند و آن‌ها کسانی بودند که آب نوشیدند و از این عده جمعی که سیراب نشدند و تنها مشتی آب برداشتند، از ایشان جدا شده و قهراً به طایفه اول ملحق شدند. در نتیجه جنود طالوت دو طایفه می‌شوند؛ یکی آن‌هایی که از طالوت بودند و دوم آن‌هایی که از او بیگانه شدند. درحالی‌که مقصود آیه این نیست؛ بلکه خواسته است بفرماید سه طایفه شدند که طایفه سوم؛ آن‌هایی بودند که مشتی آب برداشتند، نه از طالوت بودند و نه بیگانه از او؛ بلکه با آزمایشی دیگر وضعیتشان روشن می‌شود. به همین منظور جمله دوم یعنی جمله: ﴿وَ

مَنْ لَمْ يَطْعَمُهُ فَإِنَّهُ مِنِّي ﴿﴾ را کنار جمله اول قرار داد تا مفاد آیه چنین شود که لشکریان طالوت هر چند همه با طالوت و از او بودند، ولی باطن آنها غیر از ظاهرشان بود و با یک آزمایش واقعیت‌ها روشن می‌شد و آن آزمایش نه‌ری بود که در راه با آن برخوردند و آن نهر مشخص کرد که چه کسی از طالوت و چه کسی بیگانه از او بود. هر کس از آن نهر نوشید از طالوت بیگانه شد و هر کس لب از آن تر نکرد و به او منسوب شد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲، ۴۴۲)

۴-۲- هم‌نشینی «شرب» با «تاکلون»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب هم‌نشین شده است، واژه تَاكْلُون است که در آیه زیر به کار رفته است: ﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالآخِرَةُ وَاتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ﴾ (مومنون/۳۳)

«الأكل» به معنای خوردن غذا است و به صورت تشبیه گفته شده: أَكَلَتِ النَّارُ الْحَطْبَ: آتش هیزم را خورد. أَكَلَ و أَكُلٌ: به معنی خوراکی، ثمره و میوه قابل خوردن. أَكَلَهُ: یک بار خوردن. أَكَلَهُ: لقمه، آنچه می‌خورند. أَكِيلَةُ الْأَسَدِ: یعنی شکار شیر که آن را می‌خورد. الْأَكُولَةُ مِنَ الْغَنَمِ: یعنی گوشتی از گوسفندان که خورده می‌شود. الْأَكِيلُ: پرخور. مُؤَاكِلٌ: یعنی گول و کودن و کسی که سربار دیگران است که به‌طور استعاره به کار رفته است. ثوب ذو أَكَلٍ: یعنی پارچه دست بافت و ریز بافتی که تار و پودش از پشم و پنبه ریسیده شده باشد. التَّمْرُ مَأْكَلُهُ لِلْفَمِ: یعنی گوشت کباب چنجه یا خرمایی که برای خوردن آماده است. خدای تعالی می‌فرماید: ﴿ذَوَاتِیْ أَكَلِ خَمْطٍ﴾ (سبأ/۱۶)؛ یعنی میوه‌هایشان تلخ و نارس است که به بهره و نصیب نیز تعبیر شده است. چنان‌که می‌گویند: فلان ذو اکل من الدنیا: یعنی او از دنیا نصیب و بهره مادی دارد و عبارت فلان استوفی أَکله: کنایه از این است که اجلس فرا رسیده و نصیبش را از عمر خویش برده است و هم‌چنین به‌طور کنایه می‌گویند: أَكَلِ فلان فلاناً: یعنی غیبتش کرد و گوشتش را خورد؛ چنان‌که خدای تعالی فرمود: ﴿أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾ (حجرات/۱۲) که در همین معنی است. أَكُولٌ و أَكَالٌ: پرخور، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَكَالُونَ لِلسُّحْتِ﴾ (مائده/۴۲) (حرام‌خواران و رشوه‌خواران رشوه می‌گرفتند تا نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را که در تورات و انجیل آمده است، از عامه پیروان خود پنهان کنند) و أَکله، جمع أَکَل است؛ مانند «قتله» جمع «قاتل». هم أَکَله رأس: یعنی ایشان گروهی‌اند که کله‌ای ایشان را سیر می‌کند، و گاهی هم أَکَل به فساد تعبیر شده است؛ مانند آیه ﴿كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾ (فیل/۵)؛ اشاره به داستان اصحاب فیل است و از این عبارت فهمیده می‌شود که به آفت و تباهی دچار شدند. همانند برگ درختان و زراعتی شدند که آفت و فساد در آنها افتاده باشد. به طوری از بین رفته‌اند که خاشاک و کاهش باقی مانده است. تَأْكَلُ كَذَا: یعنی این چنین فاسد شد و اصابه إكال فی رأسه و فی اسنانه: یعنی در سرش و دندان‌هایش فساد رسید. أَكَلَنِي رَأْسِي: یعنی سرم، یا (مغزم) را خورد. (راغب، ۱۳۹۰: ۱۸۲)

جمعیتی که در ناز و نعمت به سر می‌بردند و به تعبیر قرآن «ملا» بودند (ظاهری چشم پر کن و درونی از نور حق تهی داشتند)؛ چون دعوت این پیامبر بزرگ (نوح) را مخالف هوس‌های خود می‌دیدند و مزاحم منافع نامشروع و استکبار و برتری جویی بی‌دلیلشان مشاهده می‌کردند و به خاطر همین ناز و نعمت‌ها از خدا دور افتاده بودند و سرای آخرت را انکار نمودند و به ستیزه برخاستند. آنان انسان بودن این رهبران الهی و خوردن و نوشیدن آن‌ها را همانند سایر مردم دلیلی بر نفی رسالتشان گرفتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴، ۲۳۷)؛ به عبارت دیگر، اشرافیان قوم که کافر بودند و دیدار آخرت را تکذیب می‌کردند و انواع نعمت‌ها را به آن‌ها داده بودیم، گفتند: این شخص مثل شماس، آنچه شما می‌خورید و می‌نوشید، می‌خورد و می‌نوشد و بر ما ترجیحی ندارد. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱۷، ۴۹)

۳-۴- همنشینی «شرب» با «ماء»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب هم‌نشین شده است، واژه «ماء» است که در آیه ﴿فَرَأَيْتُمْ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ﴾ (واقعۀ ۶۸) «آیا به آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟!» به کار رفته است.

«ماء»: آب. گفته می‌شود: «ماءُ منی فلان»: اصل واژه «ماء»، «مَوَّه» بوده است که به دلیل آن‌که جمعش «أَمْوَاهُ و میاه» و تصغیرش «مُویَه» می‌باشد که «ها» در آن حذف و قلب به «واو» شده است. «رَجُلٌ ماهی القلب»: جرأتش زیاد است. پس «ماء» مقلوب از «مَوَّه»، یعنی دارای آب می‌باشد؛ مانند: «رَجُلٌ ماه»: یعنی مرد پر خیر و برکت. «ماهتِ الرَّكِيهَ تَمِيهَ تَمَاهُ و بئُرٌ مِيهَهُ و ماهَهُ»: یعنی چاه پر آب، «بئُرٌ مِيهَهُ» نیز گفته شده است. «أماه الرَّجُلُ»: یعنی آن مرد به آب رسید. «أمهی» نیز به همین معناست. (راغب، ۱۳۹۰: ۷۵۲)

زمخشری می‌گوید: ﴿الْمَاءُ الَّذِي تَشْرَبُونَ﴾ مراد آب گوارای شایسته نوشیدن است. قضیه خوردن مقدم بر نوشیدن است و هشدار نبودن خوراک شدیدتر و سخت‌تر از نوشیدنی است و به تبع خوردنی‌هاست که به نوشیدنی‌ها هم نیاز می‌افتد. از این روی پس از خوراک دادن به میهمان، برایش نوشیدنی نیز می‌آورند. (زمخشری، ۱۳۸۹: ۴، ۵۷۰)

۴-۴- همنشینی «شرب» با «عین»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب هم‌نشین شده است، واژه «عین» است که در آیات ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقْرَبُونَ﴾ (مطففین ۲۸) و ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾ (انسان ۶۷) به کار رفته است.

عین: چشم، چشمه. مثل: ﴿وَكُنْتُمْ عَلَيْهُمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ﴾ (مائده ۴۵) که به معنی چشم است و مثل: ﴿فَأَنْفَجَرْتُمْ مِنْهُ اثْنًا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾ (بقره ۶۰) که به معنی چشمه است. این کلمه در قرآن جمع عین به معنی چشم، اعین است. مثل: ﴿وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ﴾

بها» (اعراف/۱۷۹) و جمع عین به معنی چشمه، عیون؛ مثل: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ (حجر/۴۵). به نظر راغب، معنای اصلی عین، چشم است. چشمه را از آن جهت عین گویند که مثل چشم دارای آب است. گاهی از عین؛ نظارت و حفظ و زیر نظر گرفتن مراد است. مثل: ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا﴾ (مؤمنون/۲۷) عین: (به کسر اول) جمع «عیناء» و آن مؤنث «اعین» است که به معنی درشت چشم است؛ ﴿وَوَجَّهْنَاهُمْ بِحُورٍ عَيْنٍ﴾ (دخان/۵۴) «زنان سیمین تن و درشت چشم را به آنها تزویج کرده‌ایم». اهل لغت، اعین را هم درشت چشم و هم مذکر گاو وحشی و عیناء را زن درشت چشم و هم مؤنث گاو وحشی گفته‌اند، ولی راغب عقیده دارد که اعین و عیناء به گاو وحشی، به علت قشنگی چشم آن گفته می‌شود و زنان در قشنگی چشم، به گاو وحشی تشبیه شده‌اند. «عین»؛ چهار بار در قرآن آمده است که همه در وصف حوریان بهشتی است. «معین»: جاری آشکار یا جاری به سهولت؛ «مَاءٌ مَعِينٌ وَ مَعِيُونٌ»؛ آبی که آشکار و جاری است. علت این تسمیه چنان که طبرسی و راغب و دیگران گفته‌اند: آشکار و پیش چشم بودن آن است؛ ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ (ملک/۳۰) «بگو اگر آبتان در زمین فرو رود که آبی آشکار و جاری یا آب سهل الجریان برای شما می‌آورد». ممکن است میم در «معین» اصل کلمه باشد از «مَعْنُ الْمَاءِ» که به معنی سهولت جریان است. در لغت آمده: «مَعْنُ الْمَاءِ: سَهْلٌ وَ سَالٌ»؛ که در این صورت فعلیل به معنی فاعل است. ماء معین یعنی آبی که به سهولت جاری است؛ و شاید چنان که طبرسی احتمال داده است، مفعول باشد از «عَيْنُ الْمَاءِ» که آشکار و پیش چشم جاری می‌شود. در این صورت میم اصل کلمه نیست؛ و «مَاءٌ مَعِينٌ»؛ یعنی آبی که دیده شده و پیش چشم است. ﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ﴾ (صافات/۴۵) که در مجمع ذیل آیه از اخفش نقل شده: مراد از کأس در تمام قرآن خمر است. دیگران آن را کاسه مع الخمر گفته‌اند. به هر حال از «معین» هم روشن می‌شود که شراب بهشتی به سهولت در روی زمین جاری می‌شود؛ یعنی شرابی سهل الجری یا شرابی که از جاری شونده به خصوصی است که بر آن‌ها بگردانند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۵، ۸۴)

﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾؛ دو عبارت «شربه» و «شرب به» هر دو به یک معنا است و کلمه «عینا» مفعول فعلی تقدیری است که یا اخص و یا امدح است و معنایش این است که «مزاج آن شراب از چشمه تسنیم است، که من آن را اختصاص می‌دهم و یا مدح می‌کنم به چشمه‌ای که ...» و همچنین عین همان چشمه‌ای است که مقربان از آن می‌نوشند. جمله «يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» وصف آن چشمه و در مجموع، تفسیر برای تسنیم در آیه قبل می‌باشد و مفاد آیه این است که مقربین صرفاً تسنیم را می‌نوشند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۳۹۵) از آیات استفاده می‌شود که «تسنیم» برترین شراب طهور بهشتی است که مقربان آن را به‌طور خالص می‌نوشند، ولی برای ابرار مقداری از آن را با «رحیق مختوم» که نوع دیگری از شراب طهور بهشتی است می‌آمیزند! در این‌که چرا این شراب یا این چشمه «تسنیم» نامیده شده

است (با توجه به این که «تسنیم» از نظر لغت به معنی چشمه‌ای است که از بالا به پایین فرو می‌ریزد)؛ بعضی گفته‌اند: به خاطر آن است که این چشمه مخصوص در طبقات بالای بهشت قرار دارد و بعضی دیگر گفته‌اند: شرابی است که از آسمان بهشت فرو می‌ریزد! در حقیقت شراب‌های بهشتی انواعی دارد: بعضی در نهرها جاری است که در آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده است. بعضی در ظرف‌های در بسته مهر شده است؛ و از همه مهم‌تر شرابی است که از آسمان بهشت و یا طبقات بالای آن فرو می‌ریزد و این همان شراب «تسنیم» است که هیچ یک از نوشیدنی‌های بهشتی به پای آن نمی‌رسد و طبعاً تأثیری که در روح و جان بهشتیان می‌گذارد از همه عالی‌تر و پرجاذبه‌تر و عمیق‌تر است و نشئه روحانی حاصل از آن غیر قابل توصیف است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۶، ۲۷۸)

﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾؛ در این آیه به سرچشمه‌ای که این جام شراب ظهور از آن پر می‌شود، اشاره می‌کند و می‌افزاید: «این از چشمه خاصی است که بندگان خدا از آن می‌نوشند و آن را از هر جا بخواهند جاری می‌سازند!» آری این چشمه شراب ظهور چنان در اختیار ابرار و عباد الله است که هر جا اراده کنند از همان‌جا سر بر می‌آورد. (همان: ۲۵، ۳۵۰)

۴-۵- همنشینی «شرب» با «کأس»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات «شرب» همنشینی دارد، واژه «کأس» است که در آیه ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ (انسان/۵) به کار رفته است.

کأس: جامی که دارای نوشیدنی باشد. به هر ظرفی به تنهایی كأس گفته می‌شود. «شَرِبْتُ كَأْسًا»: یک جام سرکشید. «كَأْسٌ طَيِّبَةٌ»: نوشیدنی گوارا. «كَاسَتِ النَّاقَةُ تَكْوَسُ»: شتری که به خاطر درد پا بر روی سه پا راه می‌رود. «كَيْسٌ»: زیرکی طبیعی. «أَكَّاسَ الرَّجُلُ وَ أَكَيْسٌ»: زمانی که فرزند زیرک به دنیا بیاورد. مکر و حيله را نیز «كَيْسَان» گفته‌اند که از باب تصور آن به عنوان نوعی زیرکی است. یا به خاطر این که «کيسان» مردی که معروف به فریب و دغل کاری بوده است؛ لذا هر فریبکاری را به این نام نامیده‌اند. همان‌گونه که «هالکی»، آهنگر بوده و معروف به این صنعت شده است؛ لذا هر آهنگری را «هالکی» گویند. (راغب، ۱۳۹۰: ۶۹۹)

﴿يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ﴾؛ یعنی ظرف‌هایی که پر از شراب بهشتی است. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۲۶، ۱۵۷) ارواح قدسیه در عالم قیامت و بهشت در جوار رحمت الهی از ظرف‌هایی می‌آشامند که ممزوج با کافور است و ظاهراً این آیه مبنی بر بیان سیرت اعمال ارواح قدسیه است که در بهشت بدین صورت ظهور خواهد نمود و حقیقت اعمال آنان که در دنیا به صورت اعمال نیک و خیر است، در عالم آخرت به صورت نعمت‌های مخصوص ظهور خواهد نمود. (طیب، ۱۳۶۹: ۱۷، ۲۴۹)

۶-۴- همنشینی «شرب» با «رِزْق»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات «شرب» هم‌نشین شده است، واژه «رِزْق» است که در آیه ﴿وَ إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كَلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْتَوُوا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (بقره/۶۰) به کار رفته است.

«رِزْق»: عطا و بخشش پیوسته. گاهی دنیوی است و گاهی اخروی و نیز بهره و نصیب را رِزْق گویند و گاهی به چیزی که خورده می‌شود و با آن تغذیه می‌گردد، رِزْق اطلاق می‌شود. گفته می‌شود: «أَعْطَى السُّلْطَانُ رِزْقَ الْجُنْدِ»؛ یعنی پادشاه، جیره و حقوق سربازان لشکر را پرداخت کرد. «رُزِقْتُ عِلْمًا»؛ یعنی از علم و دانش بهره بردم. خداوند می‌فرماید: ﴿وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ...﴾ (منافقون/۱۰) یعنی از مال و مقام و علمی که پروردگار به شما بخشیده، انفاق کنید. (راغب، ۱۳۹۰: ۳۰۷)

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ»؛ یعنی ما گفتیم از روزی خدا بخورید و بیاشامید که بدون رنج و خرج به دست شما می‌رسد (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱، ۱۹۲) «مشرِبهم»: یعنی چشمه‌شان که از آن آب می‌نوشیدند. «كُلُوا»: بنا بر اراده سخن «من رِزْقِ اللَّهِ» از آن چیزهایی از قبیل خوراک و ترنجبین و بلدرچین و آب چشمه که خدا به شما روزی داده است. برخی گفته‌اند: کشت و میوه از آب می‌رویند و آن عبارت از رِزْقی است که از آن می‌خورند و می‌نوشند. (زمخشری، ۱۳۸۹: ۱، ۱۸۰)

۷-۴- همنشینی «شرب» با «كُلُوا»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب هم‌نشین شده است، واژه «كُلُوا» است که در آیه ﴿أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لَبَاسٌ لَّكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفَا عَنْكُمْ فَالَّذِينَ بَاشَرُوهُنَّ وَ ابْتِغَوْا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَىٰ اللَّيْلِ وَ لَا تُبَاشَرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِّلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۸۷) ذکر شده است.

آیه مورد بحث شامل چهار حکم اسلامی در زمینه روزه و اعتکاف است که حکم دوم این آیه، آن است که می‌گوید: «بخورید و بیاشامید تا رشته سپید صبح از رشته سیاه شب برای شما آشکار گردد.» ﴿وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ به این ترتیب مسلمانان حق داشتند در تمام طول شب از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها استفاده کنند، اما به هنگام طلوع سپیده صبح امساک نمایند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱، ۱۵۱)

۸-۴- همنشینی «شرب» با «هَنِيء»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب هم‌نشین شده است، واژه هَنِيءٌ می‌باشد که در آیات ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (م‌رسلات/۴۳) «بخورید و بنوشید گوارا، این‌ها در برابر اعمالی است که انجام می‌دادید!» و ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (طور/۱۹) «(به آن‌ها گفته می‌شود): بخورید و بیاشامید گوارا؛ این‌ها در برابر اعمالی است که انجام می‌دادید!» و ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾ (حاقه: ۲۴) «(و به آنان گفته می‌شود): بخورید و بیاشامید گوارا در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید!» به کار رفته است.

«هَنِيءٌ»: گوارا و هر چیزی که مشقت و خامتی به دنبال نداشته باشد و اصل آن در طعام به کار می‌رود: «هَنِيءُ الطَّعَامِ فَهُوَ هَنِيءٌ»: غذا خوشمزه شد. «هِنَاءٌ»: نوعی روغن. «هَنَاتُ الْإِبِلِ فَهِيَ مَهْنُوءَةٌ»: شتر را چرب کردم. (راغب، ۱۳۹۰: ۱۱۶)

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ «هَنِيءٌ» (بر وزن ملیح) به گفته راغب در مفردات: هر چیزی است که مشقتی به دنبال ندارد و ناراحتی تولید نمی‌کند. لذا به غذا و آب گوارا «هَنِيءٌ» گفته می‌شود. گاه به زندگی گوارا نیز اطلاق می‌گردد و این اشاره به آن است که میوه‌ها و غذاها و نوشابه‌های بهشتی، همانند آب و غذای دنیا نیست که گاه آثار سویی در بدن می‌گذارد یا عوارض نامطلوبی به دنبال دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۵، ۲۷)

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ تعبیر به «هَنِيئًا» اشاره به این است که خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های بهشتی هیچ‌گونه عوارض نامطلوبی را به دنبال ندارد و همچون نعمت‌های این جهان نیست که گاه مختصر کم و زیاد در آن، بیماری و ناراحتی به دنبال می‌آورد. به علاوه نه مشقتی برای تحصیل آن لازم است و نه ترسی از پایان گرفتن و تمام شدن در میان است. به همین دلیل این نعمت‌ها کاملاً گوارا است. مسلم است که نعمت‌های بهشتی ذاتاً گوارا هستند؛ اما این که فرشتگان به بهشتیان می‌گویند: گوارا باد! خود لطف و گوارایی دیگر است. (همان: ۲۲، ۲۷)

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾؛ یعنی به ایشان گفته می‌شود: بخورید و بنوشید از همه آنچه خوردنی و نوشیدنی در بهشت است، در حالی که گوارایتان باشد و این پاداش آن ایمان و عمل صالحی است که در دنیای گذرا و ناپایدار برای امروزتان تهیه دیدید. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹، ۶۶۷)

۹-۴- هم‌نشینی «شرب» با «عَجَلٌ»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب هم‌نشین شده است، واژه «عَجَلٌ» است که در آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمَايَا مَرُكُمُ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/۹۳) به کار رفته است.

عَجَلٌ (بر وزن جسر) به معنای گوساله است؛ ﴿ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾

(بقره/۵۱) از مجمع و مفردات به دست می‌آید که علت این تسمیه آن است که گوساله به عجله بزرگ شده و به صورت گاو در می‌آید. آن جمعا ده بار در قرآن به کار رفته است که هشت بار در خصوص گوساله پرستی بنی اسرائیل و دو بار در اینکه ابراهیم (ع) به مهمانان خویش گوساله بریان آورد؛ ﴿فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ﴾ (هود/۶۹) (قرشی، ۱۳۷۱: ۴، ۲۹۶)

﴿وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ﴾؛ کلمه «اشربوا» از ماده «اشراب» است که به معنای نوشانیدن است. مراد از «عجل»؛ محبت عجل است که خود عجل در جای محبت نشسته تا مبالغه را برساند و بفهماند که یهودیان از شدت محبتی که به گوساله داشتند، خود گوساله را در دل جای دادند و بنابراین جمله «فی قلوبهم» که جار و مجرور است، متعلق به همان کلمه حب تقدیری خواهد بود. پس در این کلام دو جور استعاره و یا یک استعاره و یک مجاز به کار رفته است: (یکی گذاشتن عجل به جای محبت به عجل و یکی نسبت نوشانیدن محبت با این که محبت نوشیدنی نیست) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱، ۳۳۵)

۴-۱۰- همشینی «شرب» با «ناقه»

یکی از کلمات همنشین شرب در قرآن کریم، واژه «ناقه» است که در آیه ﴿قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾ (شعراء/۱۵۵) به کار رفته است.

ناقه: شتر ماده. این لفظ هفت بار در کلام الله مجید آمده و همه در باره ناقه صالح (ع) است. درباره آن ناقه آمده؛ ﴿قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ﴾ (شعراء/۱۵۵) و نیز آمده: ﴿إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَ اصْطَبِرْ وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ﴾ (قمر/۲۷ و ۲۸) (ما ناقه را برای امتحان آن‌ها خواهیم فرستاد منتظر و مراقب آن‌ها باش و اگر اذیت کنند، صبر کن و به آن‌ها بگو که آب میان ناقه و آن‌ها مقسوم است. در هر قسمت صاحب آن حاضر می‌شود نه دیگری). از این آیات به دست می‌آید که اولاً در شهری که حضرت صالح (ع) در آن بود، فقط یک چشمه وجود داشته که آبش مورد مصرف اهالی بوده است. در این صورت آنجا یک ده بوده، نه شهر؛ زیرا یک شهر از یک چشمه آب نتواند تأمین شود. ثانیاً «ناقه» تمام آب چشمه را در یک روز می‌نوشیده است و این می‌رساند که آن حیوانی خارق‌العاده و بس عظیم‌الجثه بوده که شکمش ظرفیت آن همه آب را داشته است. پس حتما شیر بسیار هم می‌داده است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۳۰)

زمنخسری می‌گوید: «شرب» به معنای سهم هرکس از آب؛ مانند السقی و القیت که برای سهم از سقی و قوت به کار می‌روند. برخی از قاریان هم آن را به ضم خوانده‌اند. چنین روایت کرده‌اند که آنان گفتند: ما شتری می‌خواهیم که هشت ماه آبستن باشد و از این تخته سنگ بیرون بیاید و بچه شتری نر به دنیا بیاورد. آن بزرگوار چنین کرد و شتر بیرون آمد و فراروی آنان زانو زد و به اندازه خود بچه شتری نر زایید که هیگلی بزرگ داشت. از ابی موسی روایت کرده‌اند که گفت: من محل بیرون آمدنش را دیده‌ام؛ به اندازه‌ی شصت زراع است. از قتاده

روایت کرده‌اند: وقتی نوبت آبخش بود، همه‌ی آب‌های آن‌ها را می‌نوشتید و روز دیگر نوبت آب آنان بود که آن شتر دیگر در آن روز آب نمی‌نوشتید» (زمخشری، ۱۳۸۹: ۳، ۶۶۸)

۴-۱۱- همنشینی «شرب» با «یوم»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب هم‌نشین شده است، واژه یوم می‌باشد که در آیه ﴿قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾ (شعراء/۱۵۵) به کار رفته است.

یوم: از طلوع فجر تا غروب آفتاب؛ و نیز مدتی از زمان و وقت را یوم گویند. امام علی (ع) فرمودند: «اللَّهُمَّ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۶) ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (فاتحه/۴)؛ مراد از یوم، چنان‌که می‌دانیم وقت و زمان است. ﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ (بقره/۲۵۹)؛ روز، در عبارت «بَعْضَ يَوْمٍ»، همان روز معمولی مقابل شب است. البته در ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ (مائده/۳)؛ الف و لام در «الْيَوْمَ» برای حضور است. یعنی امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم. ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...﴾ (یونس/۳)؛ مراد از «ایام» در این آیه و نظایر آن مطلق زمان و دوران است. یعنی آسمان‌ها و زمین را خداوند در شش زمان و شش وقت آفرید؛ شاید هر یک میلیون‌ها سال طول کشیده باشد. ﴿فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ﴾ (هود/۶۵)؛ در این گونه آیات شب‌ها نیز داخل در یوم‌اند و اطلاق ایام روی عنایتی است. ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ...﴾ (ابراهیم/۵)؛ مراد از «ایام الله»، ظاهراً روزهایی است که قدرت خدا در آن‌ها بیشتر ظاهر شده و قدرت مقاومت از دست بشر رفته و خواهد رفت؛ مانند بلاهایی که قوم نوح (ع)، هود (ع)، صالح (ع) و غیره گرفتار گشتند و مانند روز مرگ و روز آخرت. می‌توان گفت؛ مراد از آن در آیه، عذاب‌هایی است که به قوم پیامبران گذشته نازل گشته است. یعنی موسی را با آیات خویش فرستادیم که قومت را از تاریکی‌ها به سوی نور ایمان و سعادت بیرون کن و ایام خدا و عذاب‌های اقوام گذشته را که در اثر نافرمانی از پیامبران گرفتار شدند به آن‌ها یادآوری کن. هم‌چنین در بعضی از روایات، نعمت‌ها همچون عذاب‌ها از ایام خدا شمرده شده‌اند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۷، ۲۷۱)

زمخشری این بخش از آیه را چنین تفسیر کرده است که: «زیانی به او نرسانید و آن را پی نکنید و بلای دیگری هم بر سرش نیاورید و از آن روی، از آن روز به بزرگی یاد کرده که عذاب در آن روز واقع می‌شود و وصف «یوم/روز» به آن بلیغ‌تر از وصف آن به عذاب است؛ زیرا اگر وقت به سبب وقوع عذاب در آن بزرگ نامیده شود، در نمایاندن بزرگی اش مؤثرتر است». (زمخشری، ۱۳۸۹: ۳، ۶۶۸)

۴-۱۲- همنشینی «شرب» با «مُحْتَضِرٌ»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب هم‌نشین شده است، واژه «مُحْتَضِرٌ» است که در آیه ﴿وَنَبِّئَهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قَسَمَهُ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُّحْتَضِرٌ﴾ (قمر/۲۸) به کار رفته است. «مُحْتَضِرٌ»: به معنای حاضر شده است. یعنی: آن‌ها را خبر ده که آب میانشان قسمت شده است و هر قسمت، اهلش در آن حاضر می‌شود (نوبتی برای آن‌ها و نوبتی برای ناقه صالح). «مُحْتَضِرٌ» به صیغه مفعول وصف نوبت است نه وصف اهل آن. (قرشی، ۱۳۷۱: ۲، ۱۵۱) هم‌چنین به شخص معجون و کسی که زمان مرگش فرارسید نیز «مُحْتَضِرٌ» گویند. (راغب، ۱۳۹۰: ۱۹۶)

﴿كُلُّ شَرْبٍ مُّحْتَضِرٌ﴾؛ یعنی هر روز که آب قسمت و نصیب هر کدام است، اهل آن حاضر شود و از آب استفاده کند و دیگری نیاید. پس در روزی که ناقه برای آبشخوار و چشمه می‌آید، فقط ناقه باید بیاید و در روزی که نوبت مردم است آن‌ها بیایند؛ و حضر و احتضر به یک معنا است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۴، ۲۳۷)

۴-۱۳- هم‌نشینی «شرب» با «حَمِيم»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب هم‌نشین شده است، واژه «حَمِيم» است که در آیه ﴿فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ﴾ (واقعه/۵۴) به کار رفته است.

«حَمِيم»: به معنای آب جوشان است. هم‌چنین به آب داغی که از سرچشمه می‌جوشد، «حَمَه» گویند. (راغب، ۱۳۹۰: ۲۰۸) بدین اعتبار به عرق انسان و حیوان حَمِيم گفته می‌شود. حَمَام را به جهت آب گرم و یا به جهت این‌که سبب عرق کردن است، حَمَام گفته‌اند. علت این‌که تب را حَمِي گفته‌اند؛ آن است که در آن حرارت زیاد است و یا سبب عرق کردن است؛ و به خویشاوند مهربان، حَمِيم گفته‌اند؛ گویی که در حمایت قرابت خود حاد و داغ می‌شود. ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ (شعراء/۱۰۱) «برای ما واسطه‌هایی نیست و نه دوست مهربانی هست». به نظر می‌رسد که حَمِيم به معنی مطلق مهربان باشد که در حمایت طرف، گرم و محکم است و احتیاج به خویشاوند بودن نیست؛ مثل: ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ (غافر/۱۸) حَمِيم بیست بار در قرآن مجید به کار رفته است که شش مرتبه به معنی مهربان و بقیه به معنی آب جوشان است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۲، ۱۸۵)

علامه طباطبایی می‌فرماید: «کلمه علی در علیه که استعلاء را می‌رساند، در مورد این آیه می‌فهماند که منظور نوشیدن بلافاصله بعد از خوردن است (در فارسی هم می‌گوییم روی غذا آب نوشید)» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹، ۲۱۷) به عبارت دیگر، پس از آن که جهنمیان بر اثر گرسنگی شدیدی که به آن‌ها غلبه کرده است، از زَقُوم می‌خورند. دچار عطش شدیدی می‌شوند که از این روی به آن‌ها نوشیدنی بسیار گرم و سوزانی داده می‌شود که روی آن خوراک بد می‌نوشند.

۴-۱۴- همنشینی «شرب» با «هِیم»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب هم‌نشین شده است، واژه «هِیم» است که در آیه ﴿فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ﴾ (واقعه/۵۵) به کار رفته است.

هِیم؛ به معنای شتر تشنه و نیز شنزاری که آب را به سرعت می‌مکد، است. هِیَامٌ مِنَ الزَّمَلِ؛ به معنای شن‌های خشک؛ که گویا به شدت عطش دارد. (راغب، ۱۳۹۰: ۸۱۸)

﴿فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ﴾ (دوزخیان) چنان حریصانه (از حمیم؛ نوشیدنی بسیار گرم و سوزان) می‌نوشند؛ همانند نوشیدن شترانی که به بیماری استسقا مبتلا شده‌اند. شتری که مبتلا به این بیماری می‌شود؛ آن قدر تشنه می‌گردد و پی در پی آب می‌نوشد تا هلاک شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳، ۲۳۷)

«هِیم» (بر وزن میم) جمع «هاؤم» (و بعضی آن را جمع «هِیم» و «هِیماء» می‌دانند) در اصل از «هِیام» (بر وزن فرات) به معنی بیماری عطش است که به شتر عارض می‌شود، این تعبیر در مورد عشق‌های سوزان و عاشقان بی‌قرار نیز به کار می‌رود. بعضی از مفسران «هِیم» را به معنی زمین‌های شنزار می‌دانند که هر قدر آب روی آن بریزند در آن فرو می‌رود و گویی هرگز سیراب نمی‌شود! (همان: ۲۳، ۲۳۷)

۴-۱۵- همنشینی «شرب» با «سَانَع»

از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب هم‌نشین شده است، واژه‌های خالص و سَانَع می‌باشد که در آیه ﴿وَإِنْ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ نَسَقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَاتِعًا لِلشَّارِبِينَ﴾ (نحل/۶۶) به کار رفته است.

سوغ: فرو رفتن از حلق به آسانی. راغب گوید: «سَانَعُ الشَّرَابُ فِي الْحَلْقِ سَهْلٌ أَنْحِدَارَةٌ». ﴿هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَاتِعٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ﴾ (فاطر/۱۲) «این گوارا و شیرین و خوش نوش است و این شور، تلخ». «سَاغَهُ» به معنای فرو بردن از حلق ﴿يَتَجَرَّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسِغُهُ﴾ (ابراهیم/۱)؛ «جرعه جرعه می‌خورد آن را و نتواند فرو برد». (قرشی، ۱۳۷۱: ۳، ۳۵۴)

کلبی از ابن عباس روایت می‌کند: «هر گاه علف در معده قرار می‌گیرد، قسمت زیرین آن سرگین و قسمت میان آن شیر و قسمت فوقانی آن خون می‌شود. خون در عروق و رگ‌ها و شیر در پستان جاری می‌شود و سرگین در معده، می‌ماند. بنا بر این شیر به‌طور خالص به پستان می‌آید و با هیچ ماده‌ای مخلوط نمی‌شود. شیر خالص در گلوی خورندگان جریان پیدا می‌کند و برای آن‌ها گواراست. کبد، مواد را به نحوی که مقتضی تدبیر الهی است، تقسیم می‌کند. این مطلب را خداوند بیان می‌کند تا کسانی که منکر زنده شدن مردگان هستند، توجه پیدا کنند که خدایی که قادر است شیر سفید را از خون و سرگین جدا کند، می‌تواند مردگان را نیز از زمین خارج سازد، بدون این که بدن‌های آن‌ها به یکدیگر مخلوط شود» (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱۴، ۶)

۱۶-۴- همنشینی «شرب» با «لذّه»

واژه «لذّه» از دیگر کلماتی است که در قرآن کریم همنشین کلمه «شرب» شده است و در آیه ﴿يُبَيِّضُ لَذَّةَ لِلشَّارِبِينَ﴾ (صافات/۴۶) به کار رفته است.

لذذ: لذاذ و لذاذه یعنی مورد اشتها و میل. «لذّ الشّيء لذاذًا: صار شهيا»؛ لذّ و لذاذ وصف آن است ﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾ (زخرف/۷۱) «در بهشت هر چه دلها آرزو کند، هست و دیدگان محظوظ شود و لذت برد». ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ (محمد/۱۵)؛ لذّه به معنی لذیذ است. یعنی نهرهایی از خمر که برای نوشندگان لذیذ است. ﴿يُبَيِّضُ لَذَّةَ لِلشَّارِبِينَ﴾ (صافات/۴۶) به معنی لذیذ است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۶، ۱۸۷)

﴿يُبَيِّضُ لَذَّةَ لِلشَّارِبِينَ﴾؛ یعنی شرابی صاف و زلال که صفا و زلالی اش برای نوشندگان لذت بخش است. پس کلمه «لذّه» در آیه، مصدری است که معنای وصفی از آن اراده شده تا مبالغه را افاده کند. ممکن هم هست مؤنث «لذّ» باشد که آن نیز- بنا به گفته بعضی - به معنای لذیذ است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۷، ۲۰۷)

۱۷-۴- همنشینی «شرب» با «حمیم»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب همنشین شده است، واژه «حمیم» است که در آیات ﴿إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُو الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ (یونس/۴) و ﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسُلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَّلَ كُلُّ عَدَلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾ (انعام/۷۰) به کار رفته است.

﴿... الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾؛ در این بخش از آیه سخن از هدف معاد به میان می آید که این برنامه برای آن است که خداوند افرادی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند به عدالت پاداش دهد، بی آنکه کوچک‌ترین اعمال آن‌ها از نظر لطف و مرحمت او مخفی و بی‌اجر بماند و آن‌ها که راه کفر و انکار پوییدند و طبعاً عمل صالحی نیز نداشتند؛ (زیرا ریشه عمل خوب اعتقاد خوب است)، مجازات دردناک و نوشیدنی از آب گرم و سوزان و عذاب دردناک به خاطر کفرشان در انتظارشان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۸، ۲۲۱)

﴿... لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾؛ در تفسیر این آیه نیز از مجازات دردناک آن‌ها (دوزخیان) به خاطر پشت پا زدنشان به حق و حقیقت اشاره کرده، می‌گوید: «از آب داغ و سوزان به همراه عذاب دردناک در برابر پشت پا زدنشان به حق و حقیقت نوشابه‌ای دارند» (همان: ۵، ۲۹۴)

۱۸-۴- همنشینی شرب با مُغْتَسَل

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب همنشین شده است، واژه مُغْتَسَل می باشد که در آیه ﴿ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ﴾ (ص/۴۲) «(به او گفتیم): پای خود را بر زمین بکوب! این چشمه آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است!» به کار رفته است. «غَسَلْتُ الشَّيْءَ غَسْلًا»: بر آن آب ریخته و ناپاکی اش را زدودم. غَسَلٌ: اسم است و غَسَلٌ چیزی است که با آن شستشو می کنند. خداوند می فرماید: ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ﴾ (مائده/۶۷) «إِغْتَسَالًا»: شستن بدن. خداوند می فرماید: ﴿حَتَّى تَغْتَسِلُوا﴾ (نساء: ۴۳). «مُغْتَسَلٌ»: محل غسل دادن و نیز آبی که با آن می شویند. «غَسَلِينَ»: خونابه‌ای که در جهنم از بدن کافران جاری می گردد. (راغب، ۱۳۹۰: ۵۷۴)

«مغستل» به معنی آبی است که با آن شستشو می کنند. بعضی آن را به معنی محل شستشو دانسته‌اند، ولی معنی اول صحیح‌تر به نظر می‌رسد. به هر حال توصیف آن آب به خنک بودن، شاید اشاره‌ای باشد به تأثیر مخصوص شستشو با آب سرد برای بهبود و سلامت تن، همان‌گونه که در طب امروز نیز ثابت شده است و نیز اشاره لطیفی است بر اینکه کمال آب، شستشو در آن است که از نظر پاکی و نظافت همچون آب نوشیدنی باشد! شاهد این سخن اینکه در دستورهای اسلامی نیز آمده، «قبل از آن‌که با آبی غسل کنید، جرعه‌ای از آن بنوشید!» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹، ۲۹۷)

بنابراین پس از این که ایوب از بوته داغ آزمایش الهی سالم به درآمد. فرمان رحمت خدا از اینجا آغاز شد که به او دستور داد «پای خود را بر زمین بکوب، چشمه آبی می‌جوشد که هم خنک است برای شستشوی تنت و هم گواراست برای نوشیدن» ﴿ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ﴾ (همان: ۱۹، ۲۹۶)

۱۹-۴- همنشینی «شرب» با «فاکِهَه»

یکی دیگر از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب همنشین شده است، واژه «فاکِهَه» است که در آیه ﴿مُتَكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ﴾ (ص/۵۱) به کار رفته است. الْفَاكِهَةُ: از ریشه فَكَّهَ است و گفته‌اند که منظور تمام میوه‌هاست و نیز همه میوه‌ها بدون انگور و انار. کسی که معنی اخیر را گفته است، گویی که نظر به ویژگی‌های این دو میوه داشته که در قرآن جدا و مجزا از فاکهه و عطف به آن ذکر شده است: ﴿وَ فَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾ (واقعه/۲۰)، ﴿وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ﴾ (واقعه/۳۲). ابومنصور از هری می‌گوید: من احدی از عرب را سراغ ندارم که خرما و انگور و انار را جزو میوه‌ها نداند و هر کسی چنین بگوید، از جهالت او نسبت به کلام عرب و علم لغت و تأویل قرآن و عربی مبین است. درباره زبان عرب قاعده بر این است که اشیایی را ابتدا به طور کلی و یکجا نام می‌برند و سپس

دو و سه چیز از آن را اختصاصاً ذکر می‌کنند؛ چنان‌که در قرآن آمده است: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ﴾ (بقره/۹۸) و هم‌چنین آیه ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ﴾ (اعراف/۳۳) که در این دو آیه نخست نام ملائکه برده شده و سپس جبرئیل و میکائیل عطف به آن شده و کسی که جبرئیل و میکائیل را جدا از ملائکه بداند، کافر است؛ زیرا کلام خداوند نص بر آن دارد و آن را بیان کرده و همین طور در آیه دوم که نخست «النبيين» را نام می‌برد و سپس نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و پیامبر اسلام (ص) را، پس معطوف نمودن این پیامبران به واژه «النبيين» به خاطر اولی بودن و فضیلت آن‌ها بر سایر انبیاء است. در آیه‌ای هم که میوه‌هایی از کل فواکه، جداگانه به آن‌ها معطوف شده به خاطر برتری و ویژگی آن‌هاست که گفت: ﴿فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ﴾ (الرحمن/۶۸) فُكَاهَةٌ: گفتگو و سخن صاحبان انس و محبت است؛ ﴿فَفُطِّرْتُمْ تَفَكُّهُونَ﴾ (واقعه/۶۵)؛ یعنی سخنان دوستانه و فکاهیات به یکدیگر می‌گویند و نیز گفته‌اند یعنی میوه به دست می‌آورید، همانند این آیه؛ ﴿فَاكِهَيْنِ بِمَا آتَاهُم رُبُّهُمُ﴾ (طور/۱۸) (راغب، ۱۳۹۰: ۴، ۹۰)

تکیه روی «فاکهه» و «شراب» (میوه و نوشیدنی) ممکن است اشاره به این باشد که بیش‌ترین غذای بهشتیان میوه است، هر چند غذاهای دیگر طبق صریح آیات قرآن نیز در آنجا وجود دارد. همان‌گونه که بهترین و سالم‌ترین غذای انسان در این دنیا نیز میوه است! تعبیر به «کثیره» اشاره به انواع مختلف میوه‌های بهشتی است. همان‌گونه که نوشیدنی و شراب طهور آن نیز اشکال متنوعی دارد که در آیات مختلف قرآن به آن اشاره شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹: ۳۱۶)

۴-۲۰- همشینی «شرب» با «طهور»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب همشین شده است، واژه «سَقَا» است که در آیه ﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ (انسان/۲۱) به کار رفته است.

طهر: پاکی. لغویان گفته‌اند: «طَهَّرَ، طَهَّرًا، طَهُورًا و طَهَارَةً: ضد نجس». طهارت دو قسم است: طهارت جسم و طهارت نفس. در عامه آیات قرآن این واژه بر طهارت نفس حمل شده است. طهور: یک دفعه مصدر است به معنی پاکی و یک دفعه وصف است؛ مانند: ﴿وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾ (فرقان/۴۸)؛ طهور را در آیه پاک و پاک‌کننده گفته‌اند؛ چون شیء یک دفعه پاک است، ولی پاک نمی‌کند؛ مثل لباس، آب انار و غیره و یک دفعه پاک است و پاک می‌کند؛ مثل آب که پاک است و نجاسات را نیز پاک می‌کند. شاید افاده این معنی از صیغه مبالغه بودن آن باشد. دفعه سوم، اسم است و آن آبی است که با آن تطهیر می‌شود؛ مثل فطور؛ به آنچه با آن افطار می‌شود و وقود؛ به آنچه با آن آتش افروخته می‌شود:

«مَا عِنْدِي طَهُورٌ أَتَطَهَّرُ بِهِ»؛ یعنی در نزد من آبی نیست تا تطهیر کنم. تطهّر: از باب تفعّل به معنی پاک شدن است. تطهیر: پاک کردن. ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (احزاب/۳۳)؛ یعنی ای اهل بیت، خدا اراده فرموده که شما را از هر آلودگی پاک گرداند. (و اراده خدا از مراد جدا نمی شود) این کلام توأم با پاک گرداندن اهل بیت (ع) است. طهوراً: ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ (انسان/۲۱)؛ شاید طهور به معنی کاملاً پاک باشد؛ یعنی در شراب بهشتی مطلقاً کثافت و آلودگی نیست. شاید پاک کننده باشد که گفته اند: شراب بهشتی از ثقل خوراک پاک می کند و دوباره اشتها می آورد. در آیاتی که راجع به شراب بهشتی اند، آیه ای نیست که این وصف را روشن کند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۴، ۲۷۴)

﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾؛ یعنی خدایشان شرابی به ایشان نوشاند که طهور بود؛ یعنی در پاکی به حد نهایت بود. شرابی بود که هیچ قذارت و پلیدی را باقی نمی گذاشت. پس ابرار که این شراب طهور را نوشیدند، محجوب از پروردگارشان نیستند. از این رو آنان می توانستند خدا را حمد بگویند. خدای تعالی در جمله ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾، همه واسطه ها را حذف کرده و نوشاندن به ایشان را مستقیماً به خودش نسبت داده و این از همه نعمت هایی که در بهشت به ایشان داده افضل است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۲۱۰)

۴-۲۱- همنشینی «شرب» با «برد»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب هم نشین شده است، واژه «برد» است. که در آیات ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا﴾ (نبا/۲۴) به کار رفته است.

«برد»: اصل «البرد» در مقابل «الحَرّ»؛ یعنی گرما است و گاهی ذات آن مورد اعتبار است؛ لذا می گویند: «برد کذا»؛ یعنی سرد شد. «و برد الماء کذا»: آب این گونه یخ زد (راغب، ۱۳۹۰: ۷۳). در بیشتر موارد گویند: «برد» به معنی خواب آمده و آیه ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا﴾ به همان معنی است؛ یعنی در جهنم، خواب و نوشیدنی نمی چشند. اطلاق برد بر خواب؛ برای عروض سردی بر ظاهر بدن و یا برای عروض سکون و آرامش بر بدن است. گرچه «برد» به خواب و مردن نیز گفته شده است؛ مثل «برد فلان ائى مات»؛ ولی بهتر است در آیه ی فوق «برد» را به معنی آب خنک بگیریم تا از معنی اول کنار نشویم. مخصوصاً به قرینه ی آیه بعد ﴿إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا﴾ که «حمیم» در مقابل «برد» آمده و آن به معنی آب گرم است. یعنی در آنجا نه آب خنک می چشند و نه شربت، مگر آب گرم و چرک یا آب گندیده؛ بنابراین «حمیم» در مقابل «برد» و «غساق» در مقابل شراب آمده و این را می رساند که مراد از «برد» آب خنک و از «شراب»، شربت است؛ اما خواب با شراب تناسب ندارد که گوئیم: در آنجا خواب و شراب نمی چشند. برد: (بر وزن فرس) به معنای تگرگ، در بیشتر موارد آمده: «البرد حبّ الغمام». تگرگ را از آن جهت برد گویند که سرد و منجمد شده ابر است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱، ۱۸۷)

در این آیه بین «برد» و «شراب» مقابله افتاده است و ظاهر این مقابله آن است که مراد از برد مطلق هر چیز غیر نوشیدنی باشد که آدمی با آن خنک شود؛ نظیر سایه‌ای که بتوانند در آن استراحت کنند. پس مراد از چشیدن خنکی، مطلق دسترسی و تماس با خنکی است؛ نه خصوص چشیدنی‌های آن. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲، ۲۷۲)

۴-۲۲- همنشینی «شرب» با «طعام»

یکی از کلماتی که در قرآن با مشتقات شرب هم‌نشین شده است، واژه «طعام» می‌باشد که در آیه ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامًا ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً عَامًا فَأَنْظَرُ إِلَيَّ طَعَامَكَ وَشَرَابَكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره/۲۵۹) به کار رفته است.

الطَّعْمُ: خوردن غذا است. هر چیزی که از آن می‌خورند، طَعْمٌ و طَعَامٌ نامیده می‌شود. ﴿طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ﴾ (مزمّل/۱۳) «غذایی دردانگیز و گلوگیر»؛ و آیه ﴿طَعَامُ الْأَثِيمِ﴾ (دخان/۴۴) «میوه درخت زقوم است که غذایی است برای گناهکاران». آیه ﴿وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمُسْكِينِ﴾ (حاقه/۳۴)؛ یعنی بر اطعام طعام درباره مسکین تشویق نمی‌کند. آیه ﴿فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا﴾ (احزاب/۵۳)، آیه ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا﴾ (مائده/۹۳)؛ گفته می‌شود طَعِمْتُ که در آب و شربت خوردن هم به کار می‌رود. اسْتَطَعَمَهُ فَأَطَعَمَهُ؛ از او غذا خواست و غذایش داد. در آیه ﴿اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا﴾ (کهف/۷۷) «موسی و همراهش از اهل آن قریه غذا خواستند»؛ و آیه ﴿وَأَطَعُمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرِّ﴾ (حج/۳۶) «از گوشت قربانی به قناعت‌پیشه و نیازمند بدهید». رجل طَاعِمٌ: مرد نیکو حال. مُطَعِمٌ: نیک‌بخت و با روزی. مَطْعَامٌ: کسی که دیگران را زیاد اطعام می‌کند. مِطْعَمٌ: خوش خوراک و پرخور. طَعْمَةٌ: غذا و آنچه خورده می‌شود. (راغب، ۱۳۹۰: ۴۸۷)

﴿فَانْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ﴾؛ «لَمْ يَتَسَنَّهْ» از ماده «سنه» به معنی سال است؛ یعنی سال بر آن نگذشته است، ولی در اینجا کنایه از عدم تغییر و فاسد نشدن است. یعنی به آن‌ها نگاه کن که با گذشت آن همه سال، گویی سال و زمانی بر آن نگذشته و تغییری در آن حاصل نشده است. اشاره به اینکه خدایی که می‌تواند غذا و نوشیدنی تو را که قاعدتاً باید زود فاسد گردد، به حال او نگه دارد. زنده کردن مردگان برای او مشکل نیست؛ زیرا ادامه حیات چنین غذای فاسدشدنی که عمر آن معمولاً بسیار کوتاه است، در این مدت طولانی ساده‌تر از زنده کردن مردگان نیست. در اینکه این غذا و نوشیدنی چه بوده در آیه منعکس نیست. بعضی غذای او را انجیر و نوشیدنی او را یک نوع آب میوه ذکر کرده‌اند و می‌دانیم که هر دو بسیار زود فاسد می‌شوند و بقای آن‌ها در مدت طولانی موضوع مهمی است. بعضی هم آن را انگور و شیر ذکر کرده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲، ۲۹۹)

نتیجه گیری

در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به معناشناسی واژه «شرب» و نیز به کشف و بررسی روابط همنشینی این واژه در قرآن کریم پرداخته شده است. از آنجا که معناشناسی واژه‌های قرآن از جمله روش‌های مهم جهت دستیابی به تفسیر درست و صحیح آیات قرآنی است، اهل فن نیز توجه ویژه‌ای به این بحث داشته‌اند و تلاش‌های زیادی در این زمینه انجام داده‌اند که این تلاش‌ها تاکنون نیز همچنان ادامه دارد. واژه «شرب» ۳۹ مرتبه به شکل‌های گوناگون در قرآن کریم به کار رفته است که فهم دقیق معنای این واژه، تأثیر بسزایی در فهم آیات قرآن دارد. آنچه مهم است، این است که در همه استعمالات مربوط به واژه «شرب»، معنای نوشیدن و خوردن چیزی که جویده نمی‌شود، مشترک است و هم‌چنین در قرآن کریم واژه شرب و مشتقاتش، در آیاتی که مربوط به آشامیدنی‌های دنیا و آخرت‌اند و نیز در آیاتی که آشامیدنی‌ها ابزاری جهت آزمایش اقوام مختلف‌اند، به کار رفته است. در محور همنشینی شرب، واژه‌هایی همچون: هنیء، طهور، حمیم، هیم و ... قرار گرفته‌اند که با تحلیل و بررسی دقیق این واژه‌ها، این نتیجه حاصل شد که واژه‌هایی که به عنوان هم‌نشین در کنار شرب و مشتقاتش قرار گرفته‌اند، نقش بسیار مهمی در فهم و درک معانی آن‌ها دارند و با کمک این هم‌نشین‌هاست که می‌توان معنای دقیق این واژه‌ها را دریافت کرد. برخی از مباحث مطرح در حوزه معناشناسی قرآن، فنی و تخصصی است و به علوم و فنون ویژه و شیوه‌های تحقیق خاصی نیاز دارد. هر چند در حوزه معناشناسی قرآن از ابتدا تاکنون تلاش‌های زیادی صورت گرفته است، اما این تلاش‌ها بر اساس دانش فردی و توانمندی شخصی هر یک از متخصصان به صورت جداگانه بوده است و تاکنون پروژه‌های گسترده و جامع، راجع به کل متن قرآن که هر کدام از متخصصان با کمک علم و تخصص خود، یک جنبه از کار مربوط به حوزه معناشناسی را که در آن تخصص دارند، به دست گیرند، صورت نگرفته است. از این رو لازم است متخصصان مربوط به حوزه‌های معناشناسی و دانشمندان علوم قرآنی و ... در یک اقدام پژوهشی دسته‌جمعی و حساب‌شده و با استفاده از علم و تخصص خود و نیز با استفاده از این‌گونه تحقیقات که در حوزه معناشناسی نوشته شده است، به بررسی متن قرآن کریم بپردازند و سرانجام به آن معانی والا و برتری که مد نظر قرآن کریم است، دست یابند و حاصل کار خود را در اختیار بشریت قرار دهند تا ایشان به تکالیف و وظایفی که خداوند امر فرموده، به درستی و بدون کم‌وکاست عمل نمایند.

کتابنامه

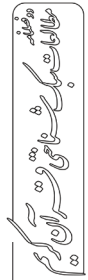
- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۰۴: معجم مقاییس اللغة، بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴: لسان العرب، بیروت: دارالفکر، چاپ سوم.

- ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، ۱۴۲۱: *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- پالمر، فرانک، ۱۳۶۶: *نگاهی تازه به معناشناسی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران: مرکز، چاپ دوم.
- جدیری سلیمی، ابراهیم، ۱۳۷۳: «مسأله افعال متوالی حاصل از ترجمه جملات پایه و پیرو در زبان فارسی»، مجموعه مقالات دومین کنفرانس بررسی مسائل ترجمه، به کوشش کاظم لطفی پور ساعدی و عباسعلی رضایی، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- جوهری، ابونصر، ۱۴۰۷: *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ چهارم.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷: *لغت نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۹۰: *مفردات الفاظ قرآن کریم*، ترجمه حسین خداپرست، قم: نوید اسلام، چاپ چهارم.
- رجیبی، علیرضا، علیرضا قائمی نیا، ۱۳۹۲: «بررسی کتاب معناشناسی شناختی قرآن»، مجله کتاب ماه دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره: ۱۸۷.
- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی، ۱۳۹۲: *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*، تهران: نشر علم، چاپ اول.
- زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴: *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۳۸۹: *تفسیر کشاف*، ترجمه مسعود انصاری، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.
- شعیری، حمیدرضا، ۱۳۹۱: *مبانی معناشناسی نوین*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- صفوی، کوروش، ۱۳۷۹: *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: حوزه هنری، چاپ اول.
- _____، ۱۳۸۳: *معناشناسی کاربردی*، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴: *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۵: *تفسیر جوامع الجامع*، ترجمه علی عبدالحمیدی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول.
- _____ بی تا: *تفسیر مجمع‌البیان*، ترجمه حسین نوری همدانی، تهران: فراهانی، چاپ اول.
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹: *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسام، چاپ دوم.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰: *تفسیر کبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: *العین*، قم: موسسه دارالهجره، چاپ دوم.
- فضیلت، محمود، ۱۳۸۵: *معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات*، کرمانشاه: دانشگاه رازی، چاپ اول.
- قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۱: *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم.
- کلینسی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۱: *الکافی*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول.
- لاینز، جان، ۱۳۸۳: *مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان شناختی*، ترجمه حسین واله، تهران: گام نو، چاپ سوم.
- مختار عمر، احمد، ۱۳۸۵: *علم الدلالة*، ترجمه حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول.
- مطیع، مهدی، ۱۳۸۷: *معناشناسی زیبایی در قرآن کریم*، مقطع دکتری، رشته الهیات و معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق، با راهنمایی: احمد پاکتچی و بهمن نامور مطلق.
- مطیع، مهدی، احمد پاکتچی و بهمن نامور مطلق، ۱۳۸۸: *درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی*، نشریه پژوهش دینی، تهران: انجمن علوم قرآن و حدیث ایران، شماره ۱۸.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱: *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دهم.
- نکونام، جعفر، ۱۳۹۰: *درآمدی بر معناشناسی قرآن*، قم: دانشکده اصول الدین، چاپ اول.
- واعظی، احمد، ۱۳۸۳: «*ساحت‌های معناپژوهی*»، مجله حوزه و دانشگاه، قم، شماره ۳۹.

Bibliography

- The Holy Quran, translated by Nasser Makarem Shirazi.
- Nahj al-Balaghah, translated by Mohammad Dashti.
- Ibn Faris, Ahmad Ibn Zakaria, 1404: Dictionary of Comparative Language, Beirut: Maktab al-A'lam al-Islami, first edition.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram, 1414: Language of the Arabs, Beirut: Dar al-Fikr, third edition.
- Azhari, Abu Mansour Muhammad bin Ahmad, 1421: Tahdhib al-Lugha, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi, first edition.
- Palmer, Frank, 1987: A New Look at Semantics, translated by Cyrus Safavid, Tehran: Center, Second Edition.
- Jadiri Salimi, Ebrahim, 1994: "The issue of consecutive verbs resulting from the translation of basic and following sentences in Persian", Proceedings of the Second Conference on the Study of Translation Issues, by Kazem Lotfipour Saedi and Abbas Ali Rezaei, Tabriz: Tabriz University Press.
- Johari, Abu Nasr, 1407: Al-Sahah: Taj al-Lugha and Sahah al-Arabiya, Beirut: Dar al-Alam for the Malays, fourth edition.
- Dekhoda, Ali Akbar, 1998: Dekhoda Dictionary, Tehran: University of Tehran Publishing Institute, second edition.
- Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Mohammad, 2011: The contents of the words of the Holy Quran, translated by Hussein Khodaparašt, Qom: Navid Islam, fourth edition.
- Rajabi, Alireza, Alireza Ghaemina, 2013: "A Study of the Book of Cognitive Semantics of the Qur'an", Journal of the Month of Religion, Institute of Islamic Culture and Thought, No. 187.
- Roshan, Belqis and Leila Ardabili, 2013: Introduction to Cognitive Semantics, Tehran: Alam Publishing, First Edition.
- Zabidi, Morteza, 1414: The crown of the bride from the jewel of the dictionary, Beirut: Dar al-Fikr, first edition.
- Zamakhshari, Mahmoud Ibn Omar, 2010: Tafsir Kashaf, translated by Masoud Ansari, Tehran: Phoenix Publications, first edition.
- Poetry, Hamidreza, 2012: Fundamentals of Modern Semantics, Tehran: Samat Publications, First Edition.
- Safavid, Cyrus, 2000: An Introduction to Semantics, Tehran: The Field of Art, First Edition.
- 2004, ———: Applied semantics, Tehran: Markaz Publishing, first edition.
- Tabatabai, Mohammad Hussein, 1995: Tafsir al-Mizan, translated by Mohammad Baqir Mousavi, Qom: Islamic Publications, fifth edition.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan, 1996: Interpretation of comprehensive societies ", translated by Ali Abdul Hamidi, Mashhad: Islamic Research Foundation, first edition.
- Bita: Tafsir Majma 'al-Bayyan, translated by Hossein Nouri Hamedani, Tehran: Fara-hani, first edition.
- Tayyib, Abdul Hussein, 1990: Atib al-Bayyan fi Tafsir al-Quran, Tehran: Asam, sec-

- ond edition.
- Fakhr al-Razi, Muhammad ibn Umar, 1420: Tafsir Kabir, Beirut: Dar Ihyaa al-Tarath al-Arabi, third edition.
 - Farahidi, Khalil Ibn Ahmad, 1409: Al-Ain, Qom: Dar al-Hijra Institute, second edition.
 - Fazilat, Mahmoud, 2006: Semantics and meanings in language and literature, Kermanshah: Razi University, first edition.
 - Qurashi Bonabi, Ali Akbar, 1992: Quran Dictionary, Tehran: Islamic Books House, sixth edition.
 - Klini, Mohammad Ibn Ya'qub, 1411: Al-Kafi, translated by Mohammad Baqir Kamrahai, Beirut: Dar al-Ta'rif for publications, first edition.
 - Lions, John, 2004: An Introduction to Linguistic Semantics, translated by Hossein Valeh, Tehran: New Step, Third Edition.
 - Mokhtar Omar, Ahmad, 2006: Alam al-Dalalah, translated by Hossein Sidi, Mashhad: Ferdowsi University Press, first edition.
 - Matieh, Mehdi, 2008: Aesthetic semantics in the Holy Quran, PhD, Theology, Islamic Studies and Guidance, Imam Sadegh University, with the guidance of: Ahmad Paktachi and Bahman Namvar Motlagh.
 - Matieh, Mehdi, Ahmad Paktachi and Bahman Namvar Motlagh, 2009: "An Introduction to the Use of Semantic Methods in Quranic Studies", Journal of Religious Research, Tehran: Iranian Association of Quranic and Hadith Sciences, No. 18.
 - Makarem Shirazi, Nasser et al., 1992: Tafsir Nomoneh, Tehran: Islamic Books House, 10th edition.
 - Nekounam, Jafar, 2011: An Introduction to the Semantics of the Qur'an, Qom: Faculty of Principles of Religion, First Edition.
 - Vaezi, Ahmad, 2004: "Semantic Research Areas", Journal of the Seminary and University, Qom, No. 39.



سال سوم
شماره اول
پیاپی: ۵
پاییز و زمستان
۱۳۹۸